

طالبان از چندین آبخور تغذیه میشوند

قسمت دوم

بعد از تصرف هرات طالبان بدون درنگ، حمله به کابل و ولایات شرقی را آغاز کرد. در چهارآسیاب، که بعد از عقب نشینی حکمتیار به دست مسعود افتاده بود، جنگی سختی در گرفت. عبور طلبه های از روی «میدان مین» و باز کردن مسیرهای مین گذاری شده، روحیه نیروهای مسعود را به کلی پایین آورد. در ماه اگست نیروهای طالبان ولایت پکتیا در جنوب افغانستان را از دست نیروهای حکمتیار خارج کردند. آنان بلافاصله پیشروی به سوی ولایت ننگرهار و مرکز آن یعنی جلال آباد را ادامه دادند و در 11 سپتامبر، ملا بورجان، شهر جلال آباد را تصرف کرد. آنان بعد از آن، دو ولایت لغمان و کنر را که در شمال ننگرهار قرار دارند، تصرف کردند. هدف بعدی، پایگاه مهم حکمتیار یعنی سروبی در 75 کیلومتری شرق کابل و در شاهراه کابل – جلال آباد، بود، سروبی در 24 سپتامبر به دست طالبان افتاد. با سقوط سروبی پایگاه هوایی بگرام و شاهراه سالنگ که کابل را به ولایات شمال از جمله مزار شریف وصل می کند، به خطر افتاد.

شامگاه 26 سپتامبر، مسعود با تمامی نیروهایش شهر کابل را به سوی دره پنجشیر ترک کرد؛ طالبان با ورود به کابل، در یک اقدام غیر انسانی، غیر مدنی، غیر افغانی و غیر اسلامی و بنا به هدایت و دستور شخص بینظیر بوتو صدراعظم پاکستان و استخبارات نظامی پاکستان (آی . اس . آی) گروه تحت رهبری جنرال اسلم بیک لوی درستیز پاکستان آماده تا دستخط و تائید خط داکتر نجیب الله را در پای سند به رسمیت شناختن خط تحمیلی دیورند را بگیرند و هرگز نه دانسته بودند که داکتر نجیب الله چون وزیر محمد اکبر خان، ایوب میوند و غازی امان الله مرگ را نسبت به ذلت، احصارت، حقارت، تسلیمی، خفت و وابستگی ترجیح میداد و سیاه دلان قرون وسطایی طالب،

داکتر نجیب الله رئیس جمهور قانونی افغانستان را به همراه برادرش، به دار آویختند که افتخار جاودان نصیب داکتر نجیب الله گردید و در تاریخ کشور اسطوره دیگر که بی مانند است افزون گردید. ملا عمر برای اداره ی کابل، شورای شش نفره ای را به ریاست ملا ربانی تعیین کرد: ملا امیر خان متقی وزیر اطلاعات و کلتور (فرهنگ)، ملا محمد غوث وزیر خارجه، ملا سید غیاث الدین آقا (وزیر تحصیلات عالی)، ملا فاضل احمد و ملا عبدالرزاق (وزیر گمرکات). این شورا زیر نظر شورای عالی 11 نفری قندهار کار می کردند. طبق معمول، مدارس دخترانه، حمام زنانه بسته و کارکنان زن از کار منع شدند. زنان باید با پوشش کامل (برقه) از خانه خارج می شدند و مردان موهای کوتاه و ریش های بلند، حداقل 15 سانتی متر، می داشتند.

بعد از اینکه اسامه بن لادن در ماه می سال 1996 وارد جلال آباد در شرق افغانستان گردید، تعداد زیادی از اعراب (مجاهد) تروریست که در (جهاد) گذشته افغانستان دوشا دوش، شانه به شانه، طبق پلان واحد و دستور واحد ISI با به اصطلاح مجاهدین افغان بخصوص تنظیم های افراطی آقای ربانی «شهید صلح» آقای حکمتیار، آقای سیاف و مولوی خالص مشارکت نزدیک و هم هانگ داشتند بار دیگر برای کمک و پیوستن به اسامه بن لادن به افغانستان بازگشتند. این افراد اسامه بن لادن را از زمان جهاد افغانستان میشناختند. این افراد تروریست از (جنبش) رو به رشد طالبان هم حمایت مینمودند. به زودی ازبکها، بنگلادشیها، چینی ها، ایغورهای چینی و مسلمانانی از جنوب هند، اروپا، آمریکا و حتی استرالیا برای کمک به طالبان وارد افغانستان شدند. بنیاد الرشید در پاکستان یکی از مهمترین حامیان اولی طالبان بود که تسهیلات لجستیکی و رسانه ای را برای طالبان فراهم مینمود. در 19 سپتامبر سال 1998 ریس استخبارات نظامی پاکستان ISI پاکستان و رئیس اطلاعات و امنیت عربستان شاهزاده ترکی الفیصل با ملا عمر در قندهار ملاقات نمودند.

این ملاقات در حالی صورت گرفت که القاعده سفارت آمریکا در کنیا و تانزانیا را بمبگذاری کرده بود. در این ملاقات، شاهزاده ترکی الفیصل به هدایت آمریکا در خصوص دخالت اسامه بن لادن در این انفجارها به ملا عمر هشدار داد و به او یادآوری نمود که او (ملا عمر) سه ماه پیش در ماه جون سال 1998، به عربستان سعودی تعهد داده است که اسامه بن لادن را دستگیر و تحویل دولت عربستان خواهد داد ولیکن تاکنون اقدامی در این خصوص صورت نگرفته است.

اسامه بن لادن در کنفرانس خبری در منطقه خوست در سال 1998 رسماً با زیر پانهادن بر روی تعهدات خود، بر لزوم استمرار فعالیت‌هایش تأکید کرده بود و این در حالی بود که طالبان بر خلاف تعهدات خود وی را تحویل عربستان نداده بودند.

ریس استخبارات نظامی پاکستان ظاهراً در این ملاقات به حمایت پاکستان و عربستان از جهاد افغانستان اشاره و به ملا عمر توصیه کرده بود که اسامه بن لادن یا از افغانستان اخراج نماید و یا او را به عربستان تحویل دهد. وی همچنین به ملا عمر گفته بود که اقدامات اسامه بن لادن موجب نگرانی جدی در پاکستان می‌باشد. اما در حقیقت این پاکستان بود و است که اسامه را حفظ و نگهداشت و برای تطبیق پلان‌های بعدی خود در افغانستان و کشمیر از موصوف استفاده برد.

ملا عمر سپس از نحوه برخورد شدید شاهزاده عرب گفت که هیچ کشوری حاضر به پذیرش اسامه بن لادن نیست و درست نیست که عربستان در این شرایط بحرانی که طالبان تحت فشار ائتلاف شمال افغانستان قرار دارد، بجای حمایت بیشتر از طالبان؛ او را تحت فشار قرار داده است. تا این زمان شاهزاده ترکی الفیصل آرام نشسته بود و چیزی نمی‌گفت.

وقتی ملا عمر این سخنان را گفت، ترکی الفیصل اعصابش بهم ریخت و با عصبانیت با انگشت به ملا عمر اشاره نمود و شدیداً از ملا عمر انتقاد و او را متهم به دروغ‌گویی نمود. ناگهان ملا عمر با ناراحتی شدید از جای خود بلند شد و از اتاق بیرون رفت. او بعد از چند دقیقه و در حالی که آب از سر و رویش می‌ریخت به اتاق بازگشت و به شاهزاده ترکی الفیصل گفت من به اتاق مجاور رفتم و بر روی سرو صورت‌م آب سرد ریختم تا بتوانم آرامش خودم را حفظ کنم، تا باعث بی‌حرمتی به وارث حرمین شریف نگردیده و به پاه شاهزاده ترکی الفیصل افتاد و ملا عمر پیشنهاد نمود تا شورایی مرکب از علمای افغانستان و عربستان برای تصمیم‌گیری در خصوص اسامه بن لادن تشکیل شود. و اما پاکستان مانع ایجاد چنین شوراً گردید.

یکی از بدترین و زشتترین کارهای طالبان تخریب مجسمه‌های تاریخی بودا در بامیان بود. زمانیکه ملا عمر برای اولین بار تهدید به تخریب این مجسمه‌ها نمود، دنیا برای تغییر نظر او به پاکستان متوسل گردید، در واقع کشورهای جهان در عدم به رسمیت شناختن طالبان و عدم بازگشایی سفارت در کابل دچار اشتباه شدند. رهبران کشورهای درخواست گردید تا با شناسایی حکومت طالبان امکان وارد نمودن فشار جمعی را به طالبان برای تغییر رفتار داشته باشیم. این مطلب را با بیل کیلنتون رئیس‌جمهور آمریکا، شاه عربستان و

رئیس امارات متحده عربی در میان گذاشته شد. شاه عبدالله از عملکرد ملا عمر ظاهر اناراحت بود و او را دروغگو خطاب مینمود و اظهار میداشت که من نمیتوانم به شخص دروغگو اعتماد کنم و از او بیزارم اما حکم تخریب بودا به اجازه شاه عربستان و صدراعظم پاکستان و عملیات مستقیم (I . S . I) صورت گرفت و مقصر اصلی پاکستان عربستان میباشند.

بنابر این وظیفه متقاعد نمودن ملا عمر برای عدم تخریب مجسمه های بودا به عهده پاکستان گذاشته شد. وقتیکه ملل متحد بعنوان نمایندگی کل جهان از او درخواست کرد که این مجسمه های تاریخی را تخریب ننماید با پدیده جدیدی روبرو شد. ملا عمر در پاسخ به درخواستهای ملل متحد اعلان نمود که خدا از او خواسته است تا این مجسمه ها را نابود کند. او گفت که خدا در طول سالیان متمادی بوسیله باران سوراخهای مناسبی را در مجسمه پدید آورده است که متناسب با قرار دادن دینامیتها میباشد و این نشانه ای گویا از جانب خداوند برای تخریب این مجسمه ها میباشد. ملا عمر بدون توجه به درخواستهای جهان، دستور تخریب مجسمه ها را صادر و این مجسمه ها نابود گردیدند. طالبان با این اقدام بار دیگر چهره خشن، بربر صفت، وحشت و نامعقولی از اسلام به جهان ارائه نمود. این ملا بیسواد آگاه نبود که اطراف بودا سوراخ نه بلکه رواق ها، صوف ها، سمچ ها، دهلیز های که هزاران سال قبل با نظم و شکل خاص ساخته شده بود

ملا عمر با اقدامات خود صدمات زیادی را به دین مقدس اسلام که به آن چندان معتقد هم نبود وارد نمود.

مردم جهان قضاوت خود را در باره اسلام مبتنی بر رفتارها و اعمال مسلمانان تجار پیشه و دلالتان سیاسی اسلامی نموده بویژه مواردی که مستقیماً آنها را تحت تاثیر قرار میدهد می گذارند.

بعد از حادثه 11 سپتامبر دیگر روشن گردید که تنها راه کنترل خشم آمریکا و دور ساختن آمریکا از انجام اقدام نظامی بر علیه افغانستان و طالبان، بیرون نمودن اسامه بن لادن و طرفدارانش از افغانستان به هر شیوه ممکن میباشد و طرح و پلان سالها قبل در زمان رونالد ریگن ریخته بود. بدون شک مهمترین نگرانی در خصوص حمله آمریکا به افغانستان به خاطر تاثیرات منفی این اقدام بر پاکستان نه بود. کلید حل مشکل، انجام مذاکرات برای دستگیری و یا اخراج اسامه بن لادن از افغانستان هم نه بود. به همین منظور و با توجه به اینکه فرصت بسیار کمی آمریکا در اختیار داشت ابتدا سریعاً مذاکرات را با طالبان آغاز کرد. در این شرایط بود که آمریکا و دیگر

کشورها به ارزش برقراری روابط، ضوابط، همبستگی سیاسی و جیوپلیتیک بین پاکستان و طالبان پی بردند.

استراتژی در خصوص لزوم برقراری روابط سیاسی کشورها با طالبان به منظور امکان تحت فشار قرار دادن آنها داشت در بین کشورها جا می افتاد. چنانچه تعدادی سفارت خانه در کابل وجود داشت و همگی با هم به ملا عمر فشار وارد میکرد شاید برنامه برای اخراج اسامه بن لادن از افغانستان موفق شوند و امریکا دیگر حوصله نکرده بخاطر پیگرد [کشت] خودش که از سال ۱۹۷۱ شخم زده بود، و باتلفات دوملیون افغان انجامید دست به اشغال افغانستان زد. تاثیر حادثه 11 سپتامبر بر ملا عمر و طالبان هیچ بود. ملا عمر معتقد بود این حادثه مجازات نیست بلکه مکافات تطبیق پلان امریکا و میگفتبی عدالتی صورت نگرفته. خدا طرف آنها قرار دارد که کامیاب از امتحان بدر شدیم و اسامه بن لادن همانند یک قهرمان بود و بنابر این مذاکرات با ملا عمر تصور مینمودیم سخت بود. انگار کسی با سرش به دیوار بکوبد و نتیجه ای نداشته باشد. میخ آهنین نرود در سنگ. ما انگار متعلق به دو جهان بینی و دیدگاه متضاد بودیم.

اساس سنتهای دیرینه احترام به مهمان (اسامه بن لادن) تروریست عرب قلمداد مینمود.

اسامه بن لادن و نیروهای او بعنوان مهمانان ملا عمر و طالبان بودند و تمام مشکل در همین نکته خلاصه میگردد. امریکا برای اخراج اسامه بن لادن تا تاریخ 7 اکتبر سال 2001 که آخرین مهلت ارائه شده توسط بوش بود صادر گردید.

آمریکا حملات وسیع خود را از تاریخ 7 اکتبر سال 2001 آغاز و همزمان نیروهای ریزی امریکا (ائتلاف شمال) به دستور و هدایت امریکا که 55 ملیون دالر مصارف خرید رهبران (ائتلاف شمال) گردید شروع به پیشروی به سمت مواضع طالبان نمودند. فرماندهان طالبان پس از مقاومت کوتاهی با توجه به اینکه آشنایی به جنگهای چریکی داشتند به سمت کوهها و ارتفاعات رفته و در آنها مستقر شدند.

در اولین هفته دسامبر سال 2001 ملا عمر شکست را احساس و به وسیله موتو هندو فرار کرد و مخفی شد. زمانی که صدر اعظم جاپان در باره ملا عمر از بوتو سوال نمود در پاسخ به او گفت که ملا عمر با یک موتو هندو فرار کرد و به شوخی به او گفت که بهترین تبلیغ برای موتو هندو اینست که شرکت هندو ملا عمر را سوار بر یکی از موتو ها به تصویر بکشد که لباسها و

ریشش در باد به تلاطم در آمده است.

گرچه با تشدید درگیریها و حملات مشترک نیروهای آمریکایی و ائتلاف شمال بر علیه نیروهای طالبان و القاعده بسیاری از آنها فرار کرده و با عبور از مرز مشترک افغانستان و پاکستان در مناطق قبائلی مخفی شده اند. فرار این افراد باعث بروز مشکلات زیادی برای مردم عادی گردید چرا که ملا عمر هنوز زنده و آزاد است و این بدین معناست که پدیده طالبان هنوز خاتمه نیافته است و برخی اینگونه تصور می کنند که ملا عمر با تسلیم نشدن در مقابل نیروهای آمریکایی گویا به مردم کشورش درس مبارزه با آمریکا را میدهد که یک خیال است. این آسان است که با شکم پر و رفاه خانواده اینگونه فکر کنیم اما اگر کسی از یک افغانی در خصوص انتخاب بین خانواده، خانه و سلامتی از یکسو و عزت نفس از سوی دیگر سوال نماید من مطمئن هستم که او عزت نفس را انتخاب خواهد نمود.

یکی دیگر از افراد معروف کوهستانهای تورا بورا اسامه بن لادن میباشد. اگر چه جهان در خصوص اسامه بن لادن بیشتر از ملا عمر میداند اما بنظر میرسد ارزش آن را دارد که به جزئیاتی از سوابق زندگی او توجه نمایم. متعاقب حوادث افغانستان در سال 1978 توسط نیروهای مترقی در افغانستان بنا تشویق و حمایت آمریکا گروپ های افراطی چپ کمونستی و راست اسلامی متحد و برای مبارزه و جهاد بر علیه نیروهای مترقی افغانستان به پاکستان عزیمت کردند تا از این طریق خود را برای کمک به مجاهدین افغانی به افغانستان برسانند. در سال 1980 دکتر عبدالله اعظم از فلسطین و گروهی از رهبران مذهبی سازمان مکتب الخدمت را در پیشاور بنیان گذاری نمودند.

در این زمان اسامه بن لادن معاون اعظم بود. این سازمان وظیفه تامین نیازهای مالی، لجستیکی و دیگر مایحتاج را برای مجاهدین افغانی را بر عهده داشت. تامین نیازهای مالی بر عهده اسامه بن لادن که متعلق به خانواده ثروتمندی بود قرار داشت. البته این کمکها تنها از سوی اعراب صورت نمی گرفت و تامین مالی و اقدام آنها با هماهنگی و مساعدت کامل CIA آمریکا و ISI پاکستان صورت میگرفت.

در اواسط دهه 1982 اسامه بن لادن بنای ناسازگاری را با دکتر عبدالله اعظم گذاشت. اسامه در این زمان نمیخواست که فقط بعنوان کمک کننده به مجاهدین مطرح باشد و علاوه بر این تمایل داشت تا بعنوان مجاهد وارد جهاد شود. او به جای اینکه وارد یکی از گروههای افغانی بشود خودش اقدام به

تاسیس گروه جنگی عربی متشکل از چند صد نفر از اعراب که برای جنگ با نیروهای شوروی به افغانستان آمده بودند ، نمود. این گروه معروف به تیپ اعراب بود. اسامه بن لادن جنگ جویان افغانی را خیلی عملگرا تشخیص داد چرا که آنها اگر احساس میکردند که در حال شکست هستند به خانه و سر زندگی خودشان باز میگشتند و دوباره بعدا برای جنگ اقدام مینمودند. اما نیروهای متعلق به اسامه روحیه دیگری داشتند و راه طولانی را برای جهاد و جنگ برای خدا آمده بودند و در انتظار و شوق شهادت بسر می بردند. اما از سوی دیگر افغانیها مردمی بودند که دوست داشتند به روستاهای خود بازگردند و در کنار خانواده در شادی و زندگی همانند ازدواج یا شرکت در مجالس ترحیم فامیل باشند.

در مقابل اعرابی که به افغانستان آمده بودند جایی برای بازگشت نداشتند. افزون بر این اسامه بن لادن در تلاش بود هویتی خاص برای خودش جدای از رهبران عربی ایجاد نماید ابتدا به صفت معاون نظامی حزب جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی [شهید صلح] تعیین و در سال 1986 اسامه بن لادن مقر خود را در نزدیکی پایگاه نظامیان افغان در ولسوالی جاجی در جنوب افغانستان و در 16 کیلومتری خاک پاکستان ایجاد نمود. او نام مقر خودش را مقر شیران گذاشت. در بهار سال 1987 اسامه بن لادن جنگ با نیروهای افغانستان را در منطقه جاجی آغاز نمود و این جنگ انعکاس زیادی در رسانه های پاکستانی یافت. این اولین جنگ اسامه بود و احتمالا از آن خیلی لذت برده است و مورد تشویق پاکستانی ها سران جهادی افغان ربانی ، حکمتیار ، سیاف ، خالص ، نبی ، مجددی و گیلانی قرار گرفت اسامه بن لادن در ای جنگ ۱۲۵ سرباز ، افسر افغان را که اسیر گرفته بودند [واسکت] برید. دو جنجگوی مصری به نامهای ابو حفص و ابو عبیده در این جنگ مشارکت داشتند. خیلی زود اسامه بن لادن با یک داکتر مصری به نام ایمن الظواهری یکی از دوستان اعتمادی برهان الدین ربانی که در پوهنتون مصر هم صنفی او بود به اسامه بن لادن معرفی آشنا گردید و در اثر خواهش ربانی به صفت معاون اسامه مقرر گردید.

نام القاعده به معنای پایگاه یا مقر برای اولین بار توسط دکتر عبدالله اعظم در اپریل سال 1988 طی مقاله ای که در مجله جهاد منتشر گردید ارائه شد. او در این مقاله در توضیح القاعده اشاره به تاسیس سازمانی برای ارائه خدمات اجتماعی برای مسلمانان کرده بود که این پایگاه ضمنا وظیفه روشنگری مسلمانان را نیز بر عهده میداشت.

او اصلا القاعده را به معنای کاربرد نظامی مطرح ننموده بود. در واقع نامی که دکتر اعظم استفاده نمود نام القاعده الصلبح بود. تفکر دکتر اعظم این بود که اشغالگران کمونستی از سرزمینهای اسلامی بیرون رانده شوند ، اما اسامه بن لادن خواهان سرنگون ساختن حکومتهای کمونستی در سرزمین اسلامی که فکر میکرد صلاحیت لازم را ندارند بود. این مسئله بین مسلمانان تنش ایجاد مینماید و دکتر اعظم اصلا به این موضوع کاری نداشت. بنابر این روابط بین دکتر اعظم و اسامه بن لادن خراب شد. اسامه بن لادن نام استفاده شده توسط دکتر اعظم را گرفت و با حذف کلمه الصلبح فقط از نام القاعده استفاده نمود.

یکسال بعد در 24 نوامبر سال 1989 دکتر عبدالله اعظم توسط گلبدین حکمتیار ترور شد و گمان میرود که اسامه بن لادن طراح این حمله بوده است. در فبروریس سال 1998 ، اسامه بن لادن نه سال بعد از تشکیل القاعده ، تشکیلات سازمانی را تحت عنوان جبهه جهانی اسلامی بوجود آورد. این جبهه به منظور مقابله با اشغالگری رژیم کمونستی در سرزمین های اسلامی تاسیس گردید. از سوی دیگر ، القاعده سازمان چند ملیتی بود که اعضای آن از کشورهای مختلف و عمدتا از مصر تامین میگرددند. این سازمان با حضور وسیع در کشورهای جهان اهداف ذیل را دنبال می کند:

۱- تحکیم پایه های گروههای اسلامی و ایجاد گروههای جدید در هر جایی که این گروهها وجود ندارند بخصوص کشور های اشغال شده توسط کمونیزم.

2- تقویت نیرو های اسلامی و تنظیم های جهادی.

3- بیرون راندن نیروهای کمونستی از سرزمینهای اسلامی

4- مبارزه با نقشه های روسیه و چین در خاورمیانه

5- حمایت از مبارزات آزادیخواهی مسلمانان در هر کجای دنیا

6- استفاده از منابع مسلمانان برای هدف مشترک " جهاد"

القاعده متشکل از یک شورای مشورتی بود و میباید که تحت لوای خود چهار کمیته امور نظامی ، امور رسانه ای ، امور مالی و امور مذهبی را در بر میگردد. به نظر میرسد کانون های القاعده در بیش از 40 کشور جهان از جمله آمریکا و کانادا فعالیت می کنند. الویت القاعده کشورهایی نظیر افغانستان ، عراق ، ، جنوب شرقی آسیا ، شمال آفریقا میباید. عملیات القاعده به شکل غیر متمرکز بوده و اعضای آموزش دیده القاعده در صورت امکان فعالیت مینمایند. امروزه القاعده متحمل شکستهای زیادی شده است و پایگاههای القاعده عمدتا به مناطق مختلف آفریقا منتقل شده است. القاعده با کشته و دستگیری

رهبران خود شکل جدیدی پیدا کرده و بازسازی فعالیتهای آن بر عهده رده های پائینتر نهاده شده است.

اسامه بن لادن در صحبت ها همچنین اعتراف نمود که در آخرین جابجایی از کوههای تورا بورا به سمت وزیرستان (مناطق قبائلی (جلال الدین حقانی ، دو افغانی ، محمد رحیم ایوبی عضو جمعیت اسلامی ربانی و امین الحق پاکستانی اگنت ISI و یک بلوچ ایرانی اگنت استخبارات ایران به نام احمد الکویتي او را همراهی مینمودند. اخیراً خالد شیخ محمد از سوی نیروهای امنیتی پاکستان دستگیر و اعتراف نمود که اسامه از طریق پیک با او در ارتباط بوده .

وی افزود است که بعد از به اصطلاح قتل اسامه بن لادن شبکه ارتباطی القاعده ، طالبان افغان و مجاهدین افغان وظیفه انتقال پیام بین افراد و خانواده های القایده را بعهده داشته و کار انتقال پول را نیز انجام میدهد. پیام رسانان عمدتاً افغانی و پاکستانی میباشند. شبکه اطلاع رسانی القاعده ارتباط منظمی با ساختار عملیاتی گروه دارد و از افراد با تجربه و ماهر برای انجام این کار استفاده شده و انتقال پیامها به ترتیب الویت و اهمیت آنها با سیستمهای هوشمند ارزیابی و نام عبور و رمز مربوطه فعالیت و به کار خود ادامه میدهد. شبکه رسانه ای القاعده نیز بمنظور ایجاد تبلیغات و اعلام مواضع رهبران این گروه مورد استفاده قرار میگیرد.

ادامه دارد

==